

۲۷

نبرد سرخوشت؛


عبور از جنگ کوتاه مدت

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ payamenehzat

فهرست

۴	پیام اول	رفتار میدانی دشمن حاکی از ادامه جنگ تا چند ماه آینده است.
۵	پیام دوم	مهم‌ترین ابزار آمریکا برای تحمیل خواسته‌هایش، ایجاد فشار اجتماعی بر اداره جنگ است.
۶	پیام سوم	فضای عمومی جامعه را باید برای جنگ میان مدت آماده کرد.
۷	پیام چهارم	با تثبیت موقعیت ایران در تنگه هرمز، درآمدهای ارزی کشور افزایش چشم‌گیری خواهد داشت.
۸	پیام پنجم	با وقوع جنگ، فرصت بازگشت سرمایه‌های ایرانی از کشورهای خلیج فارس فراهم شده است.
۹	پیام ششم	ایران در آستانه سرمایه‌گذاری بزرگ در حوزه ساخت‌وساز است.
۱۰	پیام هفتم	برخلاف نمایش‌های رسانه‌ای کاخ سفید، آمریکا به دنبال پایان جنگ به هر قیمتی نیست.
۱۱	پیام هشتم	اجتماعات شبانه پس از پایان تعطیلات، نیاز به بازاریابی جدید دارد.
۱۲	پیام نهم	بازگشت طیف جدیدی از مردم به شهرها، فرصتی برای اضافه شدن آنها به اجتماعات ملی است.
۱۳	پیام دهم	افکار عمومی نسبت به خسارت‌های توقف نابهنگام جنگ طبق خواسته آمریکا، باید حساس باشد.
۱۴	پیام یازدهم	برای ایجاد وضعیت اجتماعی متفاوت، باید در وضعیت اقتصادی جامعه تغییر ایجاد کرد.
۱۵	پیام دوازدهم	دولت و جامعه باید نسبت به دستگیری از اقشار ضعیف، اهتمام ویژه داشته باشند.
۱۶	پیام سیزدهم	سرنوشت جنگ را میزان تاب‌آوری اجتماعی مشخص می‌کند.
۱۷	پیام چهاردهم	بعد از جنگ‌ها، دوران شکوفایی اقتصادی فاتحان آغاز می‌شود.

رفتار میدانی دشمن حاکی از ادامه جنگ تا چند

ماه آینده است.

امروز و با گذشت حدود یک ماه از شروع جنگ، سیگنال‌های متعددی مبنی بر احتمال افزایش اقدامات نظامی و عملیات زمینی مشاهده می‌شود و به نظر می‌رسد ما در آستانه ورود به مرحله جدیدی از جنگ هستیم. اعزام ناوهای متعدد به همراه تفنگ‌داران و سربازان آمریکا به منطقه بخشی از ماجراست. آمریکایی‌ها در روزهای گذشته نیروهای زیادی (در حدود



هفت هزار نفر) به منطقه اعزام کرده‌اند و اخباری مبنی بر احتمال اعزام ده‌هزار نیروی جدید نیز وجود دارد. این نیروها در کنار ۴۰ هزار نیروی موجود در منطقه، قبل از شروع جنگ است که البته از تیررس ایران خارج شده بودند. همچنین انتقال تجهیزات و لجستیک نظامی و پروازهای باری متعدد از آمریکا به اسرائیل و منطقه، انتقال سامانه‌های پدافندی جدید و تلاش برای ترمیم خسارت‌های وارد شده به تجهیزات نظامی و پایگاه‌های آنها در منطقه، همگی نشان‌دهنده طرح و برنامه دشمن برای تشدید تنش با اجرای عملیات زمینی در مرزها یا جزایر کشور یا هلی‌برن نیرو در داخل و یا اقداماتی نظیر حمله به زیرساخت‌ها است. صحبت‌های دولتمردان و فرماندهان آمریکا مبنی بر لزوم بازگشایی تنگه هرمز و یا حتی بیانات گستاخانه‌تر نظیر تمایل آنها برای دستیابی به منابع نفتی کشور یا اشغال جزایر استراتژیک ایران، مستلزم اجرای عملیات پیچیده و پرریسک نظامی است که طبعاً نیاز به صرف زمان طولانی برای تحقق مقدمات و اجرای این عملیات دارد. توجه به این نکته ضروری است که آمریکا به دنبال خروج مقتدرانه و آبرومندانه از این جنگ است و در حال حاضر، شرایط چنین خروجی وجود ندارد و او نیاز به صرف زمان برای تغییر صحنه نبرد و کسب یک پیروزی هرچند در ظاهر را به شدت احساس می‌کند. از این رو احتمال طولانی شدن جنگ و ورد به مراحل تشدید شده، بسیار محتمل و با شواهد میدانی سازگار است.

مهم ترین ابزار آمریکا برای تحمیل خواسته هایش،

ایجاد فشار اجتماعی بر اداره جنگ است.



پس از اینکه تمام سناریوهای دشمن برای کسب موفقیت در نبرد نظامی به شکست انجامید و بانک اهدافشان عملاً به اتمام رسید و در فعال کردن نیروهای تروریستی شان در داخل کشور نیز ناکام ماندند، آنها مهم ترین ابزار خود برای اداره جنگ را در تشدید فشار اجتماعی علیه ملت ایران می یابند. به همین جهت با تمام قوا در تلاش هستند تا آرایش ملی ایرانیان که مقاومتی یکدست و متحدانه را رقم زده است و به لجستیک نرم نیروهای نظامی کشور تبدیل شده را فرسوده سازند. زیرا فرسایش مقاومت ملی ایرانیان از طریق انواع فشارهای اجتماعی می تواند زمینه ساز کاهش هوشمندی، توانمندی و سطح اختیار نیروهای مسلح کشور شود و روند اجرایی عملیات نظامی کشور را با اختلال مواجه سازد. این

یک واقعیت است که سطح تاب آوری اجتماعی ایرانیان، سرنوشت جنگ را مشخص خواهد کرد که البته در این خصوص باید توجه داشت که آنچه در واقعیت به وقوع پیوسته، از یک سو حضور روزافزون ملت مقاوم ایران در خیابان ها به منظور حمایت همه جانبه از تداوم جنگ و مقاومت ایشان است که نشان از عزم طولانی مدت ایرانیان برای مقاومت در برابر فشارهای اجتماعی است و از سوی دیگر اعتراضات گسترده و نارضایتی میلیونی و فراگیر مردم آمریکا در اقصی نقاط ایالات این کشور است که نشان می دهد مردم آمریکا نه تنها با آغاز جنگ موافق نبوده اند، بلکه تداوم آن را نیز خسارت بار ارزیابی می کنند و مطالبه خروج کشورشان از جنگ را دارند؛ لذا آنچه در واقعیت وجود دارد، فشار افکار عمومی آمریکا بر ارتش تجاوزکار و ماشین جنگی جنایت کار این کشور است.

فضای عمومی جامعه را باید برای جنگ میان مدت آماده کرد.

یکی از الگوهای تکرارشونده در جنگ های ترکیبی، شکل گیری یک تصور عمومی از «کوتاه مدت بودن جنگ» در آغاز درگیری است. این تصور، گاه به صورت طبیعی در افکار عمومی شکل می گیرد و گاه نیز به طور آگاهانه در فضای رسانه ای و سیاسی بازتولید می شود. چنین ذهنیتی در کوتاه مدت می تواند کارکردی بسیج کننده داشته باشد و جامعه را برای تحمل شوک اولیه جنگ



آماده کند. اما تجربه بسیاری از منازعات معاصر نشان می دهد که جنگ ها معمولاً پس از آغاز، به سرعت پایان نمی یابند و به تدریج وارد مرحله ای فرسایشی و میان مدت می شوند. در این نقطه، شکاف میان «انتظار کوتاه مدت جامعه» و «واقعیت طولانی تر جنگ» به یک مسئله راهبردی تبدیل می شود.

وقتی جامعه با این فاصله ادراکی مواجه می شود، سطح تاب آوری اجتماعی کاهش می یابد. خستگی روانی، ناامیدی، کاهش اعتماد به روایت های رسمی و افزایش حساسیت نسبت به هزینه های اقتصادی و انسانی جنگ از جمله پیامدهای این وضعیت است. در چنین شرایطی، طرف مقابل می تواند با بهره گیری از ابزارهای جنگ شناختی و رسانه ای، این شکاف ادراکی را تعمیق کرده و بر اراده جمعی جامعه هدف فشار وارد کند.

از این منظر، مدیریت ادراک عمومی درباره «مدت و ماهیت جنگ» به یکی از مؤلفه های کلیدی سیاست گذاری در حوزه امنیت ملی تبدیل می شود. سیاست گذاران باید از بازتولید ناخواسته روایت «جنگ کوتاه» پرهیز کرده و به تدریج جامعه را برای سناریوهای واقع بینانه تر، از جمله جنگ های میان مدت، آماده سازند. این امر به معنای ایجاد نوعی «واقع گرایی تاب آور» در افکار عمومی است؛ روایتی که ضمن حفظ امید و انسجام اجتماعی، جامعه را نسبت به پیچیدگی و زمان بر بودن منازعات مدرن آگاه می کند. تقویت سرمایه اجتماعی، شفافیت نسبی در روایت تحولات جنگ، آماده سازی افکار عمومی برای تحمل هزینه های تدریجی و طراحی سیاست های حمایتی اقتصادی و اجتماعی از اقشار آسیب پذیر، از جمله اقداماتی است که می تواند تاب آوری جامعه را در چنین شرایطی افزایش دهد.

در صورت تثبیت موقعیت ایران در تنگه هرمز، درآمدهای ارزی کشور افزایش چشمگیری خواهد داشت.



یکی از موضوعاتی که در فضای پس از جنگ می‌تواند به یکی از محورهای مهم سیاست اقتصادی و ژئوپلیتیکی ایران تبدیل شود، جایگاه کشور در تنگه هرمز است. این گذرگاه دریایی یکی از حیاتی‌ترین شریان‌های انرژی جهان محسوب می‌شود و بخش بزرگی از تجارت نفت و گاز از آن عبور می‌کند. در چنین شرایطی، هرگونه تثبیت موقعیت ایران در این منطقه می‌تواند پیامدهای اقتصادی قابل توجهی برای کشور به همراه داشته باشد. در صورت شکل‌گیری شرایط جدید منطقه‌ای، رژیم حقوقی و قانونی حاکم بر تنگه هرمز نیز می‌تواند دستخوش تحول شود. تغییر در این چارچوب حقوقی، امکان تعریف

سازوکارهای تازه برای مدیریت عبور و مرور کشتی‌ها را فراهم می‌کند و در نتیجه زمینه‌ای برای افزایش درآمدهای ارزی ایران ایجاد خواهد شد. یکی از مسیرهای قابل توجه در این زمینه، دریافت عوارض از کشتی‌هایی است که از تنگه عبور می‌کنند. با توجه به حجم عظیم تجارت انرژی که از این مسیر می‌گذرد، حتی عوارض محدود نیز می‌تواند به منبع درآمدی قابل توجه برای کشور تبدیل شود و در مجموع به افزایش ذخایر ارزی کمک کند.

با این حال اهمیت تنگه هرمز صرفاً به درآمد مستقیم ناشی از عوارض محدود نمی‌شود. تقویت جایگاه ایران در این گذرگاه راهبردی می‌تواند قدرت چانه‌زنی اقتصادی کشور را نیز افزایش دهد و این قدرت چانه‌زنی به معنای توان بیشتر در عملیات خنثی‌سازی تحریم است بسیاری از کشورها برای تأمین انرژی و تداوم تجارت خود به این مسیر وابسته هستند و همین وابستگی آن‌ها را به همکاری و تعامل با ایران سوق می‌دهد. گسترش این همکاری‌ها می‌تواند آثار مهمی در کاهش فشارهای تحریمی نیز داشته باشد. هنگامی که کشورهای متعددی منافع مستقیم در ثبات و همکاری با ایران داشته باشند، زمینه برای ایجاد مسیرهای تازه تعامل اقتصادی فراهم می‌شود. در چنین فضایی، نقش تنگه هرمز از یک گذرگاه صرف فراتر رفته و به ابزاری برای تقویت قدرت اقتصادی و دیپلماتیک ایران تبدیل خواهد شد.

با وقوع جنگ، فرصت مساعدی برای بازگشت سرمایه‌های ایرانی از کشورهای خلیج فارس به ایران فراهم شده است.

سال‌ها بود که بخش قابل توجهی از سرمایه‌های ایرانی به دلیل نگرانی از ناامنی‌های ناشی از تحریم و تصور ناپایداری فضای کسب‌وکار در داخل به دلیل سایه جنگ و همچنین انتخاب نادرست درهم برای سیاست دور زدن تحریم، به کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه امارات متحده عربی انتقال یافته بود. این خروج سرمایه که اغلب در قالب تراست‌ها



و سرمایه‌گذاری‌های غیرمولد در دبی تجمیع شده بود، همواره به‌عنوان یک چالش اساسی برای اقتصاد ملی رخ می‌نمود.

با آغاز جنگ اخیر میان آمریکا و اسرائیل با ایران، معادلات امنیتی منطقه آشکارا تغییر کرد. این رویداد به فعالان اقتصادی ثابت کرد که هیچ یک از کشورهای همسایه در خلیج فارس از امنیتی بالاتر از ایران برخوردار نیستند. برخلاف تصور رایج، امنیت در ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس به واحد یکسان بدل شده است؛ امنیت در منطقه یا برای همه است یا برای هیچ‌کس وجود نخواهد داشت. گفتنی است که این معادله امنیتی به ناچار از نوع سیاست‌ورزی آمریکا در منطقه وضع شده و به جای خود قابل تحلیل و اثبات است اما تفاوت اساسی در این میان آن است که ایران در معادلات امنیتی نقش یک عنصر فعال را ایفا می‌کند و توانایی تضمین یا تغییر سطح ثبات منطقه را بر اساس منافع ملی خود دارد. از سوی دیگر، ساختار تجارت منطقه نیز دستخوش تغییر خواهد شد. مسیرهای تجاری ایران که پیش از این ناگزیر از گذر از کشورهایمانند امارات بودند، به تدریج جای خود را به روابط مستقیم با کشورهای مبدأ و شرکای تجاری دوست خواهند داد. این تحول، ضرورت حفظ سرمایه‌ها در مقصدهای پیشین را از میان برمی‌دارد. در مجموع، تجارت تضمین‌شده ایران در دوره پس از جنگ، زمینه‌ساز بازگشت طبیعی سرمایه‌ها به داخل خواهد بود. این چرخش سرمایه نه یک انتخاب که تابعی از واقعیت جدید امنیتی در منطقه است و می‌تواند به سود منافع ملی ایران رقم خورده و آنرا باثبات و پایدار سازد.

ایران در آستانه سرمایه‌گذاری بزرگ در حوزه ساخت و ساز است.



ساخت و ساز، پیشران شکوفایی اقتصادی حوزه های مختلف اقتصادی و صنعتی کشور است. زنجیره‌ای از صنایع تولید مصالح، کالاهای تأسیساتی تا کالاهای بادوام، همه به دنبال ساخت و ساز به رونق می‌افتند.

جنگ، از نظر اقتصادی تخریب کننده است اما دوران بازسازی همواره یک تحرک و رونق ویژه در

همه اقتصادهای جهانی پدید می‌آورد. در تجربه کشورهای اروپایی پس از جنگ دوم جهانی و تجربه خود ایران پس از جنگ تحمیلی این امر کاملاً قابل توضیح است.

از سویی ظرفیت عظیم اقتصادی ایران به دلیل تحریم های ظالمانه آمریکا تا حد زیادی دست نخورده باقی مانده است. زمین های فراوان قابل ساخت، منابع معدنی فراوان برای ساخت و ساز و نیروی کار و ماهر و متخصص گسترده، عوامل بی نظیری است که به سادگی در یک کشور کنار هم جمع نمی‌شود. از همه این عوامل مهم‌تر بازار تقاضای بزرگ ایران و قدرت بالای حمایت دولت از اقشار کم درآمد است.

از سویی اثر افزایش نرخ ارز در آخر سال هنوز وارد بازار ساخت و ساز نشده است و کارشناسان برای سال جدید توقع رونق در این بازار را داشتند. توقع سودآوری حوزه مسکن و ساختمان و امکان تامین منابع اقشار کم درآمد و متوسط فاقد منزل مسکونی، چشم انداز جذابی را برای شکوفایی اقتصادی پس از جنگ فراهم می‌کند.

برخلاف نمایش‌های رسانه‌ای کاخ سفید، آمریکا به دنبال پایان زودهنگام جنگ به هر قیمتی نیست.

در تحلیلی شورای امور بین‌الملل روسیه جنگ اخیر آمریکا علیه ایران را جنگ نسل ششم نامیده است که بر استفاده ترکیبی از تسلیحات دقیق، جنگ الکترونیک، تسلیحات اطلاعاتی و فناوری‌های نوین استوار است. در این نوع جنگ‌ها، رسانه یک بخش حیاتی و جدانشدنی است که باید به‌دقت مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد. ذهنیت‌سازی، فریب و القای تصاویر جعلی از صحنه، یک راهبرد اساسی رسانه‌ها در جنگ است. در جنگ رمضان نیز کارزار جعلی رسانه‌ای آمریکا مبنی بر اینکه کاخ سفید نسبت به گزینه توافق حساب جدی باز کرده، در خصوص تهاجم نظامی به ایران دچار اختلاف نظر است و علی‌رغم وجود گزینه‌های روی میز، هنوز طرح نظامی خاصی تصویب نشده است، به خوبی بر همگان عیان شد و معلوم شد دشمن نه تنها خود را آماده حمله کرده بود، بلکه طرح آن نیز تصویب شده و رایزنی‌های عملیاتی آن نیز جریان داشت.

صحبت‌های دولتمردان آمریکا همچون رئیس‌جمهور آمریکا، وزیر جنگ، وزیر امور خارجه و تحلیل‌های اندیشکده‌های منتسب به آنها، همگی در راستای ایجاد ذهنیت‌های کاذب و خطای محاسباتی برای طرف مقابل می‌تواند ارزیابی شود؛ به همه این موارد باید به دیده تردید نگریست. استفاده از عنصر غافلگیری و اقدامات شوکه‌کننده از طرف دشمن که یک راهبرد اساسی آنها در جنگ است نیز وابستگی بسیار زیادی با این اقدامات رسانه‌ای دارد.

امروز با گذشت حدود یک ماه از شروع جنگ نیز اقدامات رسانه‌ای و اظهارات متعدد و بعضاً متناقض دولتمردان آمریکا، شدت بیشتری به خود گرفته است. یکی از محورهای اصلی این اقدامات، تلاش برای القای این ذهنیت است که آمریکا به دنبال جنگ بلندمدت و تشدید تنش با ایران نیست و در تلاش برای خروج از این جنگ است. این القائات با تحرکات میدانی آنها کاملاً در تضاد است و می‌توان تمامی این اقدامات را تلاش برای ایجاد خطای محاسباتی و غافلگیری ایران در پلن‌های بعدی جنگ دانست که آنها از پیش طراحی کرده‌اند. ضروری است رسانه‌ها و افکار عمومی ما تحت تأثیر این القائات و کمپین‌های جعلی قرار نگیرد و همانند سطوح نظامی و عملیاتی ما که کاملاً مشرف بر صحنه است، افکار عمومی نیز برای بدترین سناریوها و احتمالات، آمادگی لازم را داشته باشد.

اجتماعات شبانه پس از پایان تعطیلات، نیاز به بازآرایی جدید دارد.

تلقی بسیاری از تحلیلگران و حتی ذهنیت عمومی این بود که جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل با ایران، کوتاه‌مدت است. یکی از دلایل این برآورد، خاطره جنگ ۱۲ روزه بود؛ دلیل دیگر اظهارات مقامات آمریکایی قبل از وقوع و در روزهای ابتدایی جنگ بود و بخشی از دلایل هم به طرح مسئله مذاکره از سوی آمریکایی‌ها مربوط بود. شاید نامگذاری این نبرد به «جنگ رمضان» از این جهت بود که تصور می‌شد تا پایان رمضان جنگ به پایان خواهد رسید. اما واقعیت‌های میدانی اعم از میزان حضور سربازان آمریکایی، انتقال تجهیزات و تسلیحات نظامی دشمن و همچنین بانک اهدافی که دشمن مورد حمله قرار می‌دهد. حکایت از آن دارد که حتی اگر جنگ بلندمدت نباشد، دست‌کم «جنگ میان‌مدت» را در پیش داریم که ممکن است چند هفته‌ای چند ماه دیگر به طول بیانجامد.

حضور مردم در اجتماعات در یک‌ماه نخست جنگ چشم‌گیر بود و همه محاسبات دشمن غدار را به هم زد و بسیاری از نقشه‌های دشمن را خنثی کرد. هم‌زمانی ایام جنگ با ایام ماه مبارک رمضان و تعطیلات عید نوروز، بستر مناسبی را برای حضور خانواده‌ها در خیابان فراهم کرد و به نظر می‌رسد تا پایان تعطیلات نوروزی نیز این حضور پایدار بماند؛ اما برای تداوم، استمرار و تقویت این اجتماعات شبانه پس از تعطیلات باید تدبیرهای جدی‌تری را از هم‌اکنون اندیشید. بازگشت مردم به روال عادی زندگی، آغاز دوباره کسب‌وکارها، شروع به کار مجدد مدارس و دانشگاه‌ها (ولو مجازی) و... شرایط متفاوتی را نسبت به ماه رمضان و تعطیلات نوروزی ایجاد می‌کند.

از یک سو پس از تعطیلات، برگزاری اجتماعات مردمی در خیابان‌ها و میادین شهری که به طور طبیعی نظم شهری را تحت شعاع قرار می‌دهد، از یک وضعیت استثنائی به یک قاعده مبدل می‌شود و این امر، هم زندگی روزمره شرکت‌کنندگان در اجتماعات و هم زندگی روزمره ساکنان حوالی خیابان‌ها و میادین برگزاری اجتماعات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از سوی دیگر، مردم بعد از ایام تعطیلات به صورت ملموس‌تری با واقعیت‌ها و پیامدهای جنگ بر زندگی‌شان روبه‌رو خواهند شد که سؤالات و ابهاماتی را درباره جنگ برمی‌انگیزد. با توجه به حیاتی بودن استمرار اجتماعات شبانه در سرنوشت جنگ، باید به «بازآرایی فرمی و محتوایی» این اجتماعات اندیشید؛ یعنی هم شکل ظاهری و سازوکار برگزاری این اجتماعات در نظم شهری و هم محتوا و مضامینی که در این اجتماعات مطرح می‌شود را باید با رعایت دقت‌ها و ظرافت‌های بیشتری بازطراحی کرد.

بازگشت طیف جدیدی از مردم به شهرها، فرصتی برای اضافه شدن آنها به اجتماعات ملی است.

باتوجه به روزهای پایانی تعطیلات عید نوروز، بسیاری از سفرها به پایان رسیده و مردم به شهرهای خود بازگشته‌اند. لذا شهرها اکنون طیف‌های متنوع‌تری از مردم را در خود دارند و اقتضای تکثیربخشی و تنوع‌بخشی به اجتماعات بیش از پیش احساس می‌شود. در این خصوص پراکندگی تجمعات در سطح شهر می‌تواند یکی از راهکارهایی باشد که حضور مردمی را تسهیل کند و دعوت



از گروه‌های بومی محلات برای اجرای سرود و نمایش، می‌تواند مشارکتی انگیزه‌بخش برای مردم خلق کند. مشارکت فعال مردمی همچنین می‌تواند در خلق شعارهای جدید نیز تجلی کند. اینک گروه‌های مردمی در قالب دسته‌های محلی، شعارهایی نسبت به آینده مقتدرانه کشور، متناسب با فرهنگ و بوم محلی و شهری خود خلق کنند، یک شاهکار در کنشگری فرهنگی به حساب می‌آید. همچنین تجمعات مرکزی این شبها فرصتی است برای خلق و تثبیت روایت‌هایی مشترک در سطح شهر که اخبار متکثر و ضدونقیض این روزها را به یک جمع‌بندی برساند و امنیت ذهنی و روانی ملت حاضر در صحنه را تثبیت کند. این روایت مشترک که بر پایه هم‌سرنوشتی کل ملت ایران است، می‌تواند باتکیه بر دستاوردهای موفق جنگی و ارائه افقی روشن از آینده مقاومت که کشوری مقتدر در سطح منطقه و جهان را پدید می‌آورد باشد تا منجر به امیدواری واقع‌نگرانه نسبت به آینده شود. مسئله مهم دیگر تبیین هم‌افق بودگی مقاومت و زندگی است؛ اینکه جریان زندگی روزمره این روزها و مسافرت‌های عیدانه مطابق سنوات گذشته، نشان‌دهنده این است که منافاتی میان مقاومت و زندگی وجود ندارد؛ لذا نگرستن به اجتماعات ملی این روزها به عنوان مقاومت به‌مثابه زندگی، یک فرصت خارق‌العاده در تبیین ماهیت مقوله مقاومت است که می‌تواند این ذهنیت را تثبیت کند که زندگی از رهگذر مقاومت تجربه می‌شود و معنا پیدا می‌کند. با این تفسیر، سفرها، بازارها، دید و بازدیدهای عیدانه و تعاملات خانوادگی، تجمعات، دسته‌جات و تمامی کنشگری‌های ملت ایران، در یک افق قرار می‌گیرند و هم‌سرنوشتی کل ملت ایران، در سطوح مختلف، به وضوح درک می‌شود.

افکار عمومی نسبت به خسارت های توقف نابینگام

جنگ طبق خواسته آمریکا، باید حساس باشد.



با طولانی تر شدن مدت جنگ، وجوه تلخ جنگ. از جمله هزینه های انسانی، مالی و تخریب اماکن مسکونی و زیرساخت های اقتصادی. به صورت ملموس تری خود را در سطح شهر و در مناسبات زندگی مردم نشان می دهد. افکار عمومی جامعه ایران در شرایط طولانی تر شدن جنگ، با پرسش ها و ابهاماتی درباره میزان استمرار جنگ، پیامدهای آن بر زندگی و چگونگی پایان یافتن جنگ روبه رو می شود. مخرب ترین پاسخ به این ابهامات که ممکن است از سوی برخی از جریان های سیاسی یا اجتماعی مطرح شود، این است که جنگ به هر قیمتی، هر چه زودتر پایان یابد، بهتر است.

گفتمان «توقف جنگ، به هر قیمت» با ادعای پایان دادن به هزینه های جنگ، پیش از آن که هزینه های بیشتر و ترسناک تری بر ما تحمیل شود، مطرح می شود. این رویکرد

اگرچه با نیت «کاهش هزینه های جنگ» مطرح می شود، اما در حقیقت به «دائمی شدن هزینه های جنگ» می انجامد؛ زیرا بدون اینکه معادله های منطقه ای تغییر یابد و یا دست تجاوز دشمن کوتاه شود، به صورتی موقتی ترک مخاصمه را مطرح می کند، اما تمام امکان ها و مقدرات دشمن برای تهاجم ها و تجاوزهای آتی پابرجا خواهد ماند و در آینده ای نزدیک مجدداً مورد تعرض قرار خواهیم گرفت. تکرار چنین چرخه ای، کشور را روز به روز فرسوده تر خواهد کرد.

با توجه به این ملاحظات، لازم است افکار عمومی مردم ایران را نسبت به هرگونه آتش بس زود هنگام و بی سرانجام حساس کرد و درباره پیامدها و مخاطرات و خسارت های احتمالی آن با مردم سخن گفت. در این راستا، تبیین این افق برای مردم که اگر بتوانیم زیرساخت های تجاوزگری و مداخله گری و بسترهای نامنی را یکباره تعیین تکلیف کنیم، تا مدت های مدید سایه جنگ از کشور دور خواهد شد (مانند تجربه دفاع مقدس که دفاع هشت ساله تا دهه ها امنیت ملی ایران را تضمین کرد) و همچنین بیان چشم انداز روشن اقتصادی کشور در صورت تثبیت پیروزی های جنگ، می تواند بسترهای ذهنی و روانی جامعه ایران را برای طولانی شدن زمان جنگ آماده نماید.

برای ایجاد وضعیت اجتماعی متفاوت، باید در وضعیت اقتصادی و اشتغال جامعه تغییر ایجاد کرد.

در جنگ های میان مدت، تاب آوری اجتماعی به طور بنیادین به «نظم اشتغال»، «ریتم اقتصادی» و «حس استمرار زندگی روزمره» وابسته است. جامعه ای که بتواند پس از شوک اولیه جنگ، دوباره به چرخه کار، تولید و فعالیت های روزمره بازگردد، ظرفیت بیشتری برای مدیریت فشارهای طولانی مدت خواهد داشت. این مسئله در فرهنگ ایرانی-اسلامی و تجربه تاریخی دولت در ایران، شکل خاصی پیدا می کند: جامعه معمولاً زمانی به وضعیت عادی بازمی گردد که «دولت» و «سازمان های دولتی» نخستین گام را در بازسازی نظم اداری و کاری بردارند.

در فرهنگ اداری ایران، آغاز «سال کاری جدید» پس از تعطیلات نوروز و ماه رمضان، نه فقط یک تقویم رسمی بلکه یک ریتم اجتماعی است؛ لحظه ای که مردم انتظار شکل گیری دوباره نظم شغلی، برنامه ریزی و فعالیت اقتصادی را دارند. از این رو در شرایط جنگ میان مدت، اگر دولت نتواند این نقطه بازگشت را مدیریت کند، جامعه در وضعیت تعلیق و ناپایداری ادراکی باقی می ماند. چنین وضعیتی به فرسایش روانی، کاهش بهره وری، و گسترش احساس بی اوفی می انجامد و مقاومت اجتماعی در برابر شرایط سخت جنگی تضعیف می شود.

در مقابل، زمانی که دستگاه های اجرایی با نظم بخشی شفاف، اعلام برنامه های مشخص کاری، و ایجاد ساختارهای قابل اتکا برای استمرار فعالیت های اداری، اقتصادی و خدماتی وارد سال کاری جدید می شوند، جامعه نیز به صورت خودکار همان الگو را دنبال می کند. مردم در فرهنگ ایرانی غالباً ریتم کاری خود را با «نظم رسمی دولت» هم سو می کنند؛ بنابراین احیای فعالیت های شغلی در بخش های دولتی و عمومی، بزرگ ترین محرک برای بازگشت اقتصاد و زندگی روزمره به وضعیت پایدار است.

از این منظر، سیاست گذاری در جنگ های میان مدت باید بر احیای سریع چرخه اشتغال و فعالیت اقتصادی پس از دوره های تعطیلی و شوک تمرکز کند. این احیا نه تنها به تداوم تولید و خدمات کمک می کند، بلکه کارکردی عمیقاً روانی در بازسازی حس کنترل، معنا و پیش بینی پذیری در جامعه دارد. در عمل، تاب آوری اجتماعی زمانی تقویت می شود که «نظم کاری» جامعه از طریق نظم و ابتکار دولت در آغاز سال جدید بازتولید شود؛ زیرا در فرهنگ ایرانی، بازگشت به کار، خود بازگشت به زندگی است.

دولت و جامعه باید نسبت به دستگیری از اقشار ضعیف جامعه در بعد اجتماعی، اهتمام ویژه داشته باشند.



در جنگ‌های میان‌مدت، پایداری جامعه بیش از آنکه به شدت درگیری‌ها وابسته باشد، به کیفیت پیوند میان دولت و جامعه گره می‌خورد. یکی از مهم‌ترین نقاط آزمون این پیوند، نحوه مواجهه با اقشار ضعیف و آسیب‌پذیر است؛

گروه‌هایی که اختلال در اشتغال، کاهش درآمد و نااطمینانی معیشتی، نخستین و عمیق‌ترین اثرات جنگ را بر آنان تحمیل می‌کند. اگر این اقشار احساس کنند که در شرایط بحرانی رها شده‌اند، فرسایش سرمایه اجتماعی به سرعت آغاز می‌شود و شکاف میان دولت و جامعه تعمیق می‌گردد. در چنین شرایطی، مسئولیت حمایت اجتماعی صرفاً بر عهده دولت نیست و جامعه نیز نقشی مکمل و حیاتی ایفا می‌کند. دولت باید با طراحی سیاست‌های حمایتی هدفمند، استمرار خدمات رفاهی، تثبیت حداقلی معیشت و حفظ کرامت دریافت‌کنندگان حمایت، این پیام روشن را منتقل کند که حتی در شرایط جنگی، مسئولیت اجتماعی خود را واگذار نکرده است. اهمیت این پیام کمتر از خود حمایت‌های مادی نیست؛ زیرا اعتماد، عنصر کلیدی تاب‌آوری اجتماعی است.

در کنار دولت، شبکه‌های غیررسمی همبستگی اجتماعی - خانواده، محله، نهادهای مردمی، گروه‌های داوطلبانه و خیریه‌ها - می‌توانند نقش ضربه‌گیر اجتماعی را ایفا کنند. در فرهنگ ایرانی و اسلامی، «دستگیری از نیازمندان» نه فقط یک وظیفه اخلاقی بلکه یک سرمایه فرهنگی تاریخی است که در بزنگاه‌های بحران فعال می‌شود. هنگامی که افراد آسیب‌دیده احساس کنند می‌توانند به دولت و هم‌وطنان خود اتکا کنند، فشار روانی ناشی از نااطمینانی اقتصادی کاهش می‌یابد و جامعه ظرفیت عبور کم‌هزینه‌تری از بحران پیدا می‌کند.

این هم‌افزایی میان حمایت دولتی و همبستگی اجتماعی، فراتر از مدیریت یک بحران مقطعی، پیامدی راهبردی تولید و انباشت سرمایه اجتماعی برای نظام و ملت دارد. جامعه‌ای که در تجربه جنگ درمی‌یابد «تنها نمانده است»، نه تنها تاب‌آورتر می‌شود، بلکه پس از عبور از بحران نیز انسجام و اعتماد بیشتری را با خود حمل می‌کند.

سرنوشت جنگ را میزان تاب آوری اجتماعی مشخص می کند.

تاب آوری اجتماعی، توانایی یک جامعه برای مقابله، انطباق و بازبایی پس از مواجهه با شوکها و اضطرابها و بحرانهاست. در جنگ کنونی، علاوه بر حضور شبانه روزی مردم در خیابانها و خنثی سازی طراحی دشمن برای آوردن پیاده نظام و هسته های ترور، تخریب و تصرف از داخل، فعالیت گروه های جهادی برای کمک به آسیب دیدگان، فعالیت مستمر گروه های امداد و نجات و مقابله با حوادث از هلال احمر، اورژانس، شهرداریها تا ادارات خدماتی، فعالیت روان صنوف فروشگاهی و جریان واردات-صادرات بی وقفه در گمرکات همراه با هدایت و اشراف دولت، شکل گیری و بازآرایی بسیج مردمی مسلحانه متناسب با شرایط جدید، همگی جلوه هایی از تأمین سه ضلع مقابله، انطباق و بازبایی فعال در ایران بوده است. اما واقعیت این است که منطقه ما به واسطه جایگاه ژئوپلیتیک، ذخایر وسیع انرژی و نیز با هزینه ای که دشمن تا این لحظه پرداخت کرده به زودی شاهد عقب نشینی او نخواهد بود. هرگونه عقب نشینی برای دشمن به معنای پذیرش شکست قطعی است؛ زیرا نتیجه اش، از بین رفتن دسترسی دشمن به منابع انرژی و سپردن مهار منطقه به ما است.



از این رو تلاش دشمن برای ساماندهی مجدد و تداوم جنگ، تنها انتخاب او است. در چنین حالتی، تاب آوری اجتماعی برای میان مدت همچنان عامل اصلی توفیق ما و شکست نهایی دشمن خواهد بود. برخی پیش بینی ها از خشن تر شدن هجوم دشمن به مناطق مسکونی، تلاش برای آسیب زدن به زیرساختها، اختلال شدید در زندگی عادی مردم و مانند آن برای کلافه کردن ایرانیان و عقب کشیدن خبر می دهد. گرچه نیروهای مسلح و طراحان ما به شکل متناسب و قوی تر پاسخ خواهند داد؛ اما عامل مهم همچنان وضعیت مردم ماست چراکه هرگونه تردید در میان مردم و عقب کشیدن، نقشه های شهری دشمن را فعال و تخریب از داخل را رقم زده، نیروهای نظامی را از پشتوانه خالی می سازد. جنگ حاضر، جنگ اراده ها است و باید اراده جمعی ایرانیان خود را در قالب تاب آوری بالای اجتماعی و بازسازی خلاقانه مقاومت مردمی و عمومی، برای میان مدت شکل دهد تا قرین نصرت ربوبی باشیم.

بعد از جنگ ها، دوران شکوفایی اقتصادی فاتحان آغاز می شود.



با مقاومت مردم ایران و امدادهای غیبی خداوند متعال ، جنگ تحمیلی دشمن، اقتدار ایران را به همه جهان نشان داد. ایران پس از این جنگ، اعتبار بسیار بالایی در سطح جهان خواهد داشت. این اعتبار، جذابیت سرمایه گذاری در ایران را بالا خواهد برد. در صورتی که ایران بتواند خواسته های خود را به آمریکا تحمیل کند، ایران پس از جنگ با هجوم سرمایه گذاری مواجه خواهد شد. گذشته از این ، در صورت ادامه مقاومت ایران تا تغییر معادلات امنیتی. اقتصادی در خلیج فارس، ما با جهشی بی نظیر در جذب سرمایه مواجه خواهیم شد. مهم ترین قطب سرمایه گذاری جهان، جنوب خلیج فارس است. این کشورها از سویی به دلیل ماهیت بیابانی محصور در دریا، ناچار به امتداد سرزمینی به سمت ایران و عراق اند. از سویی به دلایل متعدد از جملع روابط سرزمینی و امتداد عشیره ای در ایران ، تمایل بالایی به سرمایه گذاری دارند. آن روزی که با مقاومت مردم، هیمنه آمریکا از سر منطقه برداشته شود، این سرمایه ها به سمت ایران سرریز خواهد شد. ان شاء الله